



هدف از خلقت انسان چیست/ گمشده انسان، خداست

آیت الله مظاهری در درس اخیر خود باینکه: اگر هدف نباشد، هدفی که مربوط به حکمت خداست، نباشد؛ آنگاه جهان بازیچه و بیهوده می‌شود و نمی‌شود که عالم بیهوده باشد گفت: انسان برای معنویات در این دنیا آمده و هدف آن معنویات است و ارزش هرکدام از معنویات از دنیا و آنچه در دنیاست، بیشتر است.

آیت الله مظاهری در درس اخیر خود باینکه: اگر هدف نباشد، هدفی که مربوط به حکمت خداست، نباشد؛ آنگاه جهان بازیچه و بیهوده می‌شود و نمی‌شود که عالم بیهوده باشد گفت: انسان برای معنویات در این دنیا آمده و هدف آن معنویات است و ارزش هرکدام از معنویات از دنیا و آنچه در دنیاست، بیشتر است.

به گزارش خبرگزاری مهر آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود بیاناتی فرموده که متن آن در پی می‌آید.

بحث امسال ما در ماه مبارک رمضان راجع به معرفه النفس بود، یعنی خودشناسی و انسان‌شناسی؛ و در ماه مبارک رمضان هفت فصل از این بحث را عنوان کردم، البته به طور فشرده، و بنا شد این فصل مفصل و عالی را بعد از ماه مبارک رمضان دنبال کنیم. تتمه فصل هفتم را در دو سه جلسه بعد از ماه مبارک رمضان بیان کردم، و بحث این جلسه به بعد راجع به فصل هشتم این بحث است. این فصل از مهم‌ترین بحث‌هاست. درباره آن خیلی بحث شده است؛ هم در عرفان و فلسفه و هم در روایات اهل بیت و هم در کتاب‌های اخلاقی و کتاب‌های کلامی. اما قرآن روی آن تأکید دارد. لذا باید بگوییم همه چیز از قرآن استفاده می‌شود. حال اگر بحث قرآنی ما به جایی برسد، همه بحث‌ها در ضمن آن شده است. برای اینکه قرآن کبیئه عالم وجود است. آن کسانی که در عرفان و فلسفه کار کرده‌اند و متخصص شده‌اند، اقرار می‌کنند قطره‌ای از دریای علم قرآن است. روایات اهل بیت «ع» نیز گرفته شده از قرآن است. معلوم است که پایه بحث‌های کلامی، بحث‌های اخلاقی، قرآن است. به قول حضرت امام «ره» که یک جمله شیرینی دارند و می‌فرمایند من در کتاب‌های عرفانی خیلی کار کردم و انصافاً حضرت امام یک عارف متخصص بالایی بود. می‌فرمود من در عرفان خیلی درس خواندم و کار کردم. کتاب‌های عرفانی هم به اندازه خودش مطلب دارد، اما وقتی کتاب‌های عرفانی را بسنجیم و کلمات بزرگان عرفا را، خواهیم دید که همه قطره از دریای علم قرآن است و هرکدام که بیشتر از قرآن استفاده کردند، کلماتشان لذت بخش‌تر و محکم‌تر است.

مرحوم صدرالمتألهین در أسفار رسمشان این است که اول مطلب را از نظر فلسفه و اگر مطلب عرفانی باشد از نظر عرفان مفصل صحبت کنند، اما در آخر کار توسل به قرآن می‌کنند. خود مرحوم صدرالمتألهین در اول أسفار می‌فرماید: من مدتی در فلسفه مشاء کار کردم و دیدم آخر کار تاریک است. رفتم در فلسفه اشراق و متخصص شدم و کار کردم و دیدم غرور است. مشاء را با اشراق ضمیمه کردم و دیدم اطمینان‌آور نیست. استشهاد کردم به قرآن و حالت اطمینان برایم پیدا شد. لذا صدرالمتألهین در خیلی جاها وقتی بحث را تمام می‌کند، می‌فرماید: «هذا يحصل لنا عقیب کشف و الخلو و اقمنا علیه البرهان»، [1] این بحث را با عالم کشف و با قرآن درست کردم، اما تا تمسک به قرآن نکنم، دست بر نمی‌دارد. می‌فرماید: تمسک به قرآن پیدا کردم و اطمینان پیدا شد، لذا بحث این جلسه به بعد، گرچه بزرگان درباره آن خیلی صحبت کرده‌اند، هم گذشتگان و هم بزرگان الان و هم روان‌کاوان و روان‌شناسان و از جمله دنیای علم امروز و در این بحث ما خیلی صحبت شده است. اما چون همه اینها قطره‌ای از دریای علم قرآن است، سه چهار جلسه راجع به این بحث صحبت می‌کنم؛ اما بحث قرآنی و بحث تفسیری می‌کنم.

بحث این است که هدف از خلقت چیست؟ ما برای چه به این دنیا آمده‌ایم؟

ما اگر صد سال عمر هم بکنیم، اگر همین زندگی روزانه باشد، تکرار مکررات بیش نیست. یک صبحانه کند و به دنبال کار رود و برگردد و ظهرانه کند و به دنبال کار رود یا استراحت کند و بعد شب خورد و خوراکی داشته باشد و بخوابد و بعد از خواب بیدار شود و دوباره کالاول. به این تکرار مکررات می‌گویند. حال این زندگی برایش خیلی بالا باشد، مثل اینکه تمکن مالی او خیلی بالاست و توانسته رنگ تجمل‌گرایی‌ها و زرق و برق‌ها از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج داشته باشد یا فقیر و بیچاره باشد و در خرج و مخارج روزانه گیر باشد، از نظر خوراک و پوشاک و مسکن و ازدواج در مضیقه باشد؛ اگر فقط این دنیا باشد، تکرار مکررات است و قرآن می‌فرماید: اگر این باشد، بازیچه است و نمی‌شود نسبت به خدا داد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» [2]

خیال می‌کنید فقط همین دنیاست، و این یک بازیچه است و اگر هدف دنیا را بگیریم و هدف این زندگی سخت را بگیریم، منافات با حکمت خدا پیدا می‌کند و خدایی که حکیم نباشد، اصلاً خدا نیست. خدا، الله، مستجمع جمیع صفات کمالات، از جمله کمالات خدا حکمت صددرصد است. به قول بزرگان حکمت به اندازه‌ای که اگر ذره‌ای در این عالم کم و زیاد شود، این عالم آن‌چنانی مضمحل می‌شود. اگر این کره زمین ما که شانزده حرکت دارد، در یکی از حرکت‌ها یک سانتی‌متر تند یا کند شود، عالم این‌چنانی نابود می‌شود. نظم خیلی عالیست. به قول بزرگی می‌گوید: اگر پشه‌ای در این عالم یک بال کمتر زند یا یک بال از ماشین خلقت کم کند، عالم این‌چنانی مضمحل می‌شود. به این نظام اتم، یعنی نظام فوق تمام می‌گویند. لذا عالم به این منظمی، اگر کسی خیال کند فقط مثل حیوان‌ها خورد و خوراک و استراحت و لذت جنسی است، معلوم است که این بازیچه است و با حکت خدا نمی‌سازد. این آیه‌ای که خواندم خیلی بالاست: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ گمان می‌کنی که بازیچه است؟! یعنی اگر هدف نباشد، هدفی که مربوط به حکمت خداست، نباشد؛ آنگاه بازیچه و بیهوده می‌شود و نمی‌شود که عالم بیهوده باشد، بنابراین هدف از این خلقت چیست؟

قرآن در هفت هشت ده آیه می‌فرماید: مقام وصول و شهود است. در میان همه ما هست که وقتی خبر مرگ کسی را به ما دهند، می‌گوییم «انا لله و انا الیه راجعون»، همه ما از خدائیم و برگشت همه ما به سوی خداست. به برگشت ما به سوی خدا، مقام وصول و مقام شهود می‌گویند که بعد از ان شاء الله درباره‌اش صحبت می‌کنم. و معنای مجمل آن یا معنای مختصرش اینست که همه عالم خلق شده برای این انسان و هدف این انسان است. این را قرآن در آیات فراوانی می‌فرماید:

«أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» [3]

ای انسان توجه نداری، قدر و منزلت تو به اندازه‌ای بالاست که عالم را برای تو خلق کرده‌اند. نه تنها این کره زمین و این کهکشان‌ها و آسمان اول را، بلکه همه آسمان‌ها و همه عالم وجود را برای تو خلق کرده‌اند. یک جمله شیرینی هم در این آیه هست، اینکه ما باید عالم وجود را مسخر کنیم. ما خلق شده‌ایم برای اینکه مسخر کنیم عالم وجود و عرش خدا را و مسخر کنیم آسمان هفتم را و ما مسخر کنیم، همه عالم وجود را. بعد قرآن می‌فرماید و اما تو برای چه خلق شده‌ای؟ «وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» [4]

تو را برای خودم خلق کردم. این خیلی قدر و منزلت است و انسان اگر از خوشحالی دق کند، جا دارد. اگر برای انسان هیچ لذتی نباشد جز همین که قرآن می‌گوید: ای انسان «وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»؛ تو را برای خودم خلق کردم. اینکه تو را خلق کردم برای خودم، یعنی این انسان اگر راه را بشناسد و اگر راه را برود، می‌رسد به آنجا که نماز برای او یک معاشقه است. در نماز خدا را می‌یابد. به قول امیرالمؤمنین «ع» در نهج البلاغه [5] و امام حسین «ع» در دعای عرفه می‌فرمایند: «عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَكَ» کور است کسی که خدا را نبیند یا کور باد چشمی که خدا را نبیند.

«مَا رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»؛ یعنی می‌یابم خدا را؛ ما می‌دانیم که خدا هست، بالاخره یقین آباء و اجدادی باشد یا یقین تقلیدی یا یقین برهانی باشد؛ همه ما که اینجا هستیم، می‌دانیم که خدا هست، اما در میان ما شاید افرادی پیدا شوند که نه تنها می‌دانند خدا هست، بلکه خدا را می‌بینند و به عبارت علمی، خدا را می‌یابند. این یدرک و لا یوصف است. البته نه با این چشم و این چشم حیوانی و این گوش حیوانی است، بلکه به عمق جان و با دلش که مربوط به خداست، خدا را می‌یابد. مثال عوامانه اینست که شما گاهی تشنه می‌شوید، در وقتی که تشنه هستید می‌گویید تشنه هستم. به شما می‌گویند تشنگی چیست؟ اما شما نمی‌دانید چیست و نمی‌توانید تعریف کنید و احدی نمی‌تواند یابیدنی‌ها را تعریف کند. می‌دانید که تشنه هستید و به راستی می‌یابید، اما نمی‌توانید تعریف کنید و به راستی «یدرک و لا یوصف». به شما آب می‌دهند و می‌خورید و سیراب می‌شوید و دیگر آب نمی‌خواهید، بلکه سیراب شدن را می‌یابید. این علم نیست، بلکه یابیدنی‌هاست و وجدانیات است و می‌یابید که سیراب شدید.

ما در این عالم گمشده داریم. خیال می‌کنیم گمشده ما مثلاً تشکیل خانواده است. با زحمت طاقت فرسایی تشکیل خانواده می‌دهد و اما باز می‌بیند گمشده دارد. مثلاً خیال می‌کند گمشده‌اش در کسب و کار و تجارت و ریاست و بالاخره این دنیاست و یکی یکی به آنها می‌رسد، اما می‌بیند که گمشده پیدا نشد. اما بعضی‌ها این گمشده را می‌یابند. گمشده انسان، خداست. بعضی‌ها خدا را می‌یابند، نظیر آدم تشنه که تشنگی را می‌یابد. آنگاه اطمینان عجیبی برای او پیدا می‌شود. آنگاه این لذت، لذت علم و لذت مال و لذت جاه و لذت این دنیا نیست، بلکه لذتی است که مربوط به دل انسان است و مربوط به قلب انسان است. گاهی همین قلب انسان جای خدا می‌شود.

«أَنَّ قَلْبَ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» [6]

«لَمْ يَسْغِنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسَّعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» [7]

جا ندارم برای اینکه اگر جا داشتم خدا نبودم و اما اگر می‌خواهی مرا پیدا کنی، دل مؤمن است. مؤمن شو آنگاه مرا پیدا می‌کنی. مؤمن شو و آنچه گفتم عمل کن، آنگاه می‌رسی به آنجا که دل تو پهناورتر از عالم وجود است. عالم وجود چقدر پهناور است، این کره زمین ما به نسبت این کهکشان‌ها یک قطره از دریاست. تازه این آسمان اول است و آسمان اول به نسبت آسمان دوم یک ریگ در بیابان یا یک قطره از دریاست. لذا تا برسد به عرش و کرسی و لوح، که همه اینها یابیدنی است و دانستنی نیست و این یابیدنی‌ها می‌رسد به اینجا که قلب انسان از عالم وجود برتر می‌شود. یعنی خدا که در عالم وجود نمی‌گنجد، اما در دل این می‌گنجد. اما گنجیدن مثل ظرف و مظروف نیست، بلکه نظیر علم شما و معلومات شماست. انسان یک وقت می‌رسد به آنجا که جداً از عالم وجود برتر و دل او جای خدا می‌شود.

جا به معنای یابیدن؛ یعنی خدا را می‌یابد و با چشم دل خدا را می‌بیند. در دعاها ما این حرف‌ها زیاد است و به قول حضرت امام «ره» دعاها کلام صاعد است و قرآن کتاب نازل و این دعاها کتاب صاعد است. قرآن از طرف خدا به ما نازل شده و با دعاها و مفاتیح محدث قمی، ما کلماتمان را رو به خدا بالا می‌زنیم. در این دعاها از این حرف‌هایی که من می‌زنم، زیاد است. مثل مناجات شعبانیه که حضرت امام عشق خاصی به این مناجات شعبانیه داشتند و انصافاً خیلی بالاست؛ من وقتی در قم بودم، تدریس مناجات شعبانیه را می‌کردم و در صدا و سیما هم پخش می‌شد، یک قطره از دریای این مناجات را شرح دادم. در وسط این دعا، امیرالمؤمنین «ع» از خود بی‌خود می‌شوند، یعنی در عالم ملکوت می‌رود و آنجا حرف امیرالمؤمنین «ع» اینست: خدایا! «هَبْ لِي كَمَالَ الْإِتِّقَاعِ إِلَيْكَ» [8] مرا برسان به آنجا که هیچ چیز و هیچ کس در دلم نباشد، جز تو و هیچ کس و هیچ چیز را نبینم جز تو. بعد امیرالمؤمنین در این مناجات شعبانیه می‌فرمایند: من برسم به آنجا که با تو مناجات می‌کنم و تو هم با من مناجات می‌کنی.

من تو را صدا می‌کنم و بعد تو مرا صدا می‌کنی. خدایا! از این صدا کردن تو، من لذت ببرم. قرآن کلام الله است. کلام الله یعنی

این قرآن کلام خداست و یک دل می‌خواهد و یک گوش می‌خواهد تا این صدای خدا را بشنود. از همین جهت هم وقتی قرآن می‌خوانیم، مستحب است وقتی به آیه «یا ایها الذین آمنوا» رسیدیم، لبیک بگوییم. خدا می‌گوید: ای مؤمن و اگر ما به راستی مؤمن باشیم و دروغ نگوئیم، در جواب خدا بله می‌گوییم. مستحب است انسان لبیک بگوید. کسانی که حاجی هستند، در وقتی محرم می‌شوند، می‌گویند: «اللهم لبیک» یعنی خدایا صدایم کردی و من آمدم و جواب تو را می‌دهم. این گفتگوها در دعاها و این گفتگوی قرآن با ما، همه برای اهل دل یابیدنی است. به راستی صدای خدا را می‌شنود و البته می‌یابد. نه با این گوش و چشم، بلکه خدا را با دل می‌یابد. آن قلبی که عرش خداست و قلبی که خدا خلق کرده برای اینکه ما در همین دنیا برسیم به آنجا که نماز برایمان یک معاشقه باشد. لذا مثلاً در نزد پیغمبر اکرم «ص» و نزد امام حسین دو رکعت نماز از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر است: «لَرَكْعَتَانِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا» [9]

این روایت هم نبوی و هم ولوی است، هم پیغمبر اکرم «صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» نقل کردند و هم امام صادق «ع». می‌فرمایند: دو رکعت نماز شب در نزد من از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر است. دنیا به حسب ظاهر چقدر ارزش دارد؟! مثلاً پول‌های دنیا چقدر ارزش دارد؟! اگر به پیغمبر اکرم «ص» بگویند: دو رکعت نماز شب بخوان و تمام دنیا از تو باشد، ایشان می‌فرمایند نه. تمام دنیا در مقابل نماز شب، مثل ذره در مقابل دریاست و آن پوچ است و این مغزدار است و آن مجاز است و این حقیقت است و بالاخره آن پوچ است و این همه چیز است.

لذا کار می‌رسد به آنجا که اگر برای خدا باشد، می‌گوید: دیدم امام حسین «ع» در روز عاشورا در گودال قتلگاه چه برافروختگی عجیبی دارد. خدا او را صدا کرده و امام حسین «ع» جواب می‌دهد.

«يَا أَيُّهَا التَّقِيُّ الْمُطْمَئِنُّ، ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَادْخُلِي جَنَّتِي» [10]
و امام حسین «ع» در گودال قتلگاه چه برافروختگی دارد. از نظر ظاهر زبان از تشنگی یارای صحبت نداشت، اما گوش کردم که ببینم چه می‌گوید و دیدم در جواب خدا فرمود:

«الهي رضا برضاك صبراً على بلائك لا معبود لي سواك رضي الله رضاها اهل البيت.»

این مقام، مقام بالایی است و اسمش را لقاء و وصول و شهود می‌گذارند و قرآن به این مقام شهود خیلی اهمیت می‌دهد. راجع به این آیه «شهد الله» خیلی تأکید شده که مرتب بخوانیم: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ...» [11]

خدا شهادت می‌دهد به وجودش و ملائکه مقرب هم شهادت می‌دهند و عقلاء هم این شهادت را می‌دهند. این شهادت «أشهد ان لا اله الا الله» نیست و البته از «أشهد ان لا اله الا الله» سرچشمه گرفته و به این مقام شهود می‌گویند. یعنی خدا چطور خود را می‌یابد! حمله عرش چطور خدا را می‌یابد؛ عقلاء یعنی کسانی دل دارند، مثل خدا، خدا را می‌یابند. هدف از خلقت اینست. این همه زحمت در این دنیا برای رسیدن به همین مطلب است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» [12]

ای انسان! سفر پر رنج است. انصافاً آمدن در این دنیا و تقید داشتن به ظواهر شرع، انصافاً مشکل است و سفر پر رنج است؛ اما منتهای سیر تو خداست. این هدف از خلقت است. اگر از شما بپرسند هدف از خلقت چیست؟ بگویید: «اتا لله و انا اليه راجعون»، ما از خدائیم. در ماه مبارک رمضان صحبت کردم که بعد ملکوتی ما از خداست.

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ تَفَحَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» [13]

خطاب شد به ملائکه که وقتی روحم را در آدم دیدم، همه شما سجده کنید.

«فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ» [14]

آنگاه همه سجده کردند، به خاطر آن روح ملکوتی و آن روح ملکوتی از خداست و به این دنیا آمده تا تقویت شود و به مقام شهود و وصول برسد و به جایی برسد که به جز خدا نداند.

شعرا در این باره خیلی حرف زده‌اند و نمی‌دانم به کجا رسیده‌اند؟ مثلاً باباطاهر از این اشعار خیلی دارد و به راستی اشعار بالایی است. می‌گوید:

به دریا بنگرم دریا تو بینم / به صحرا بنگرم صحرا تو بینم

به هرجا بنگرم از کوه و در و دشت / نشان از روی زیبای تو بینم

یک دفعه انسان برسد به اینجا که در خلوت و جلوت چیزی نبیند به جز خدا. یک لحظه آن از دنیا و آنچه در دنیا است، بالاتر است. گفتم پیغمبر اکرم و امام صادق می‌فرمایند ارزش دو رکعت نماز برای ما از عالم وجود بیشتر است.

ما نمی‌توانیم درک این را کنیم زیرا راهش را نرفتیم از همین جهت قرآن می‌فرماید نماز برای تو سنگین است: «وَ إِنِّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» [15]

نماز با این همه ارزندگی برای تو سنگین است. چه وقت نماز لذت‌بخش می‌شود؟ زمانی که مقام خشوع و وصول و مقام شهود پیدا کنی، آنگاه اگر یک دفعه نماز شبت تعطیل شود، گریه و زاری می‌کنی.

هیچ فراموش نمی‌کنم که مرحوم آیت الله میرزا علی آقا شیرازی که یکی از علمای بزرگ اصفهان بود و قدرش را نمی‌دانستند، به شهر قم آمده بود و در حجره مرحوم آیت الله شهید مطهری بود. شهید مطهری در تابستان‌ها برای درس نهج البلاغه میرزا علی آقا شیرازی به اصفهان می‌آمد و خیلی با هم رفیق بودند. یک شبی جلسه طول کشیده بود و نماز شب مرحوم شیخ علی آقا قضا شده بود. یعنی هنگام اذان صبح از صدای مؤذن‌ها بیدار شده بود. ایشان عزا گرفته بود و گریه و زاری می‌کرد و هرکس به دیدارش می‌آمد، مثل این بود که بچه‌اش مرده است. می‌پرسیدند چه خبر است و می‌گفتند: نماز شب آقا قضاء شده است.

یکی از بزرگان که خدا رحمتش کند، به ایشان گفت: ما هیچ وقت نمی‌خوانیم و شما هم یک شب نخوان. ایشان تعجب می‌کرد و می‌گفت: مگر می‌شود که طلبه نماز شب نخواند؟!

مرحوم آیت الله آقا نجفی به من می‌گفت: خدمت آقا امام زمان رسیدم در راه آقا سید محمد که خدا قسمت کند همه به کربلا رویم و این امام‌زادهٔ مجرب را زیارت کنیم. مرحوم آقا نجفی گم شده بود و بالاخره آقا امام زمان آمده بودند. می‌گفت: آقا نصایحی به من کردند و یکی از نصایح این بود که فرمودند: ننگ است برای شیعه که نماز شب نخواند. عیب است برای طلبه که نماز شب نداشته باشد. جداً عیب است. مثل حاج میرزا علی آقا شیرازی که اگر یک شب نخواند، با اینکه قضای آن را می‌خواند، اما گریه و زاری می‌کردند. اینها حالاتی است که ارزش آن از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است. اما ما در این چیزها عنین هستیم. کسی که اصلاً نفهمد مثل یک بچه که نمی‌داند لذت جنسی یعنی چه؟ بعضی از زن‌ها یا مردها عنین هستند، یعنی نمی‌توانند لذت جنسی را درک کنند. ما هم جداً در این چیزها عنین هستیم و نمی‌فهمیم یعنی چه؟ اما بدانید که هست و قرآن روی آن پافشاری دارد. انشاء الله شب‌های آینده اگر موفق شویم و خدا بخواهد راجع به آیات صحبت می‌کنم و آیات فراوان است و همهٔ آیات به ما می‌گوید عالمی برای این آدم هست، ماوراء این عالم و ماوراء این مادیات است و معنویاتی هست که انسان برای آن معنویات در این دنیا آمده و هدف آن معنویات است و ارزش هرکدام از معنویات از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است.

.....

پی‌نوشتها

[1]. رک: الاسفار الاربعه، ج 6، ص 373

[2]. المؤمنون، 115: «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید؟»

[3]. لقمان، 20: «آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسحّر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟»

[4]. طه، 41: «و تو را برای خود پروردم»

[5]. رک: نهج البلاغه، خطبه 179.

[6]. بحار الأنوار، ج 55، ص 39.

[7]. همان.

[8]. اقبال الاعمال، ج 2، ص 687.

[9]. علل الشرائع، ج 2، ص 363.

[10]. الفجر، 27 تا 30: «ای نفس مطمئنه، خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد، و در میان بندگان من درآی، و در بهشت من داخل شود».

[11]. آل عمران، 18: «خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگان [او] و دانشوران نیز گواهی می‌دهند».

[12]. الانشقاق، 6: «ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد».

[13]. الحجر، 29: «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید».

[14]. الحجر، 30 و 31: «پس فرشتگان همگی یکسره سجده کردند، جز ابلیس».

[15]. البقره، 45: «و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان».